



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

تاریخ: ۱ آبان ۱۴۰۳

موضوع جزئی: موضوع‌شناسی: ۱. پول - بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره مثلث یا قیمت پول -

مصادف با: ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۴۶

بررسی دیدگاه چهارم - اشکال پنجم

جلسه: ۹

سال دوم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

ما درباره دیدگاه‌های مختلف پیرامون مثلث بودن یا قیمی بودن پول‌های اعتباری سخن می‌گفتیم؛ نوبت به دیدگاه چهارم رسید. دیدگاه چهارم این بود که پول‌های اعتباری مثلث هستند لکن قدرت خرید مقوم مثلث آن است؛ برخلاف دیدگاه سوم که پول‌های اعتباری را مثلثی می‌داند لکن قوام مثلث طبق این دیدگاه به ارزش اسمی آن است. این دیدگاه توسط شهید صدر مطرح شده و البته مدافعان دیگری هم دارد. چهار اشکال نسبت به این دیدگاه مطرح شد و به هر چهار اشکال پاسخ داده شد.

### اشکال پنجم

مهم‌ترین اشکالی که به این دیدگاه وارد شده، اشکالی است که یکی از شاگردان ایشان مطرح کرده<sup>۱</sup> و توسط برخی دیگر از شاگردان شهید صدر به آن پاسخ داده شده است. نویسنده این مقاله هم مرحوم آقای سیدکاظم حائری است. اصل مطلب مشتمل بر یک مقدمه است و ذکر دو مثال و یک شاهد. مقدمه‌ای که ایشان ذکر کرده، این است:

#### مقدمه

اشیاء به طور کلی دو نوع وصف یا ویژگی دارند؛ یکی وصف ذاتی و دیگری وصف نسبی.

منظور از وصف یا ویژگی ذاتی، آن دسته از خصوصیات و اوصاف ذاتی شیء است، بدون اینکه با سایر اشیاء و اموال مقایسه شود و بدون در نظر گرفتن منشأ نیاز انسان؛ مثلاً وصف ذاتی یخ آن است که آب را سرد و خنک می‌کند؛ لذا اگر چیزی به عنوان یخ در آب ذوب شود و آب را خنک نکند، وصف ذاتی آن مختل شده است. فرض کنیم چنین یخی موجود باشد که در آب ذوب شود اما باعث خنکی آب نشود.

وصف نسبی، ویژگی و وصفی است که در اثر سنجش و مقایسه با چیزی غیر از آن یا در مقایسه با نیاز مصرفی انسان تحقق پیدا می‌کند. مثلاً وصف مرغوب بودن و مورد رغبت مردم بودن یا نبودن؛ اینکه مثلاً همین یخ در تابستان مورد رغبت است و مردم رغبت به یخ دارند، اما در زمستان هیچ رغبتی به یخ وجود ندارد. این وصف نسبی است؛ چون یا به لحاظ نیاز انسان تحقق پیدا می‌کند یا در مقایسه با یک کالا و شیء دیگر.

بر این اساس مثل یک شیء چیزی است که اوصاف ذاتی آن شیء در آن محفوظ باشد. لذا اگر اوصاف نسبی تغییر کند و از بین برود، لطمه‌ای به مثلثیت نمی‌خورد. پس معیار و مدار در صدق مثل، بقاء اوصاف ذاتی و ویژگی‌های ذاتی است و تغییر اوصاف نسبی صدمه‌ای به مثلثیت شیء نمی‌زند.

۱. مقاله الاوراق المالية الاعتيادية در مجله الرسالة، سال سوم، شماره ۹، صفحه ۱۰۰.

فرض کنید اگر کسی از دیگری یخ را با خصوصیت ذوب شدن در آب و خنک‌کنندگی آن در تابستان از کسی بگیرد و در زمستان آن را پس بدهد، این یخ مثل همان یخی است که قرض گرفته است. چون وصف ذاتی آن محفوظ است؛ وصف ذاتی یخ این بود که در آب ذوب شود و آب را خنک کند. این وصف ذاتی برای یخ حتی در زمستان وجود دارد. اما اگر فرض کنیم یک چیزی به عنوان یخ به او بدهد در همان زمان، حتی در تابستان، اما این خاصیت را نداشته باشد که در آب ذوب شود و آب را خنک کند، این مثل آن یخ محسوب نمی‌شود؛ چون وصف ذاتی آن از بین رفته است.

حال اگر وصف نسبی تغییر کند؛ یخی را در تابستان قرض بگیرد و وصف ذاتی آن هم باقی باشد، یعنی ذوب شدن در آب و خنک کردن آب، اما این را در زمستان به او پس بدهد. وقتی یخ در زمستان پس داده می‌شود، دیگر وصف نسبی آن باقی نیست؛ یک وصف نسبی داشته و آن هم اینکه در تابستان نسبت به آن رغبت بود؛ الان در زمستان نسبت به آن رغبت نیست. حالا می‌توانیم بگوییم این یخی که در زمستان به او داده، مثل یخی که در تابستان گرفته نیست؟ خیر، برای اینکه یخ در زمستان نسبت به تابستان و در مقایسه با تابستان، وصف نسبی آن از بین رفته، اما وصف ذاتی آن باقی است. لذا از آنجا که زوال وصف نسبی لطمه‌ای به مثلث شیء نمی‌زند، این یخ مثل همان یخی است که در تابستان گرفته بود. اما اگر فرض کنید یک چیزی به او می‌دهد که ظاهرش عین یخ است و هر کسی هم ببیند می‌گوید یخ است، اما در آب ذوب نمی‌شود یا مثلاً در آب ذوب می‌شود اما خنک نمی‌کند؛ این مثل آن محسوب نمی‌شود. چون وصف ذاتی و ویژگی ذاتی آن تغییر کرده است.

ایشان می‌گویند اگر کسی با دعا یا ورد، یا من این را اضافه می‌کنم که کارهایی که الان مرسوم است و ابرها را بارور می‌کنند و باران ایجاد می‌کنند، یک کاری کند که هوا در تابستان خنک شود؛ وقتی هوا خنک شد، دیگر آن رغبتی که در روزهای گرم نسبت به یخ وجود دارد، از بین می‌رود. وقتی رغبت کم شد یا از بین رفت، قهراً قیمت یخ پایین می‌آید و یخ‌ها روی دست او می‌ماند و کسی نمی‌خرد و ضرر می‌کند. اینجا می‌گویند اگر این شخص به قصد ضربه زدن به فروشنده یخ این کار را بکند، چون موجب اضرار به او شده ضامن است. ما فعلاً با ضمان کار نداریم. اما اگر این شخص برای خلاصی از گرمای هوا یا نجات زمین‌های کشاورزی از بی‌آبی یک کاری کرده که هوا خنک شود و باران بیاید؛ اینجا درست است که این کار باعث کم شدن رغبت مردم می‌شود و این وصف نسبی از بین رفته یا ناقص شده، ولی ضامن نیست. چون کاری کرده که وصف نسبی از بین رفته است. اما اگر فرض کنیم یک کاری کند که این یخ خاصیت خودش را از دست بدهد، یعنی در آب ذوب نشود و موجب خنک شدن آب هم نشود؛ این در واقع موجب از بین رفتن یا نقص آن وصف ذاتی شده است. لذا اگر بخواهد این را بدهد، این مثل آن محسوب نمی‌شود.

## مثال دوم

یک مثال دیگر هم می‌زند؛ معمولاً مثال‌ها برگرفته از محیط زندگی و دریافت‌هایی است که انسان از محیط پیرامونی دارد. مثال دیگر راجع به عبا تابستانی است؛ عبا تابستانی یک ویژگی‌هایی دارد. می‌گویند اگر کسی یک کاری کند که موجب کم شدن رغبت مردم به عبا شود یا اصلاً رغبت مردم را به عبا تابستانی از بین ببرد و آن عبا ارزان شود؛ اگر مانند همان عبا را به آن شخص بدهد، این مثل آن است. چون تغییر در یک وصف نسبی و اینکه مردم تا چه حدی رغبت دارند پیش آمده است. اما

اگر فرض بفرمایید یک کاری کند که وصف ذاتی عبا از بین برود، طبیعتاً اگر بخواهد مثل آن را بدهد، دیگر با از بین رفتن وصف ذاتی، مثل محسوب نمی‌شود.

#### تطبیق بر مقام

بعد از آن بیان این مثال‌ها، ایشان می‌گویند در مورد پول‌های اعتباری کاهش ارزش پول از اوصاف نسبی و ویژگی‌های نسبی پول است و نه وصف ذاتی. وصف ذاتی پول و خصوصیتی که به ذات پول مربوط می‌شود، این است که این واسطه در مبادله است و یک ارزش مبادله‌ای دارد و آن عدد و رقمی که بر روی آن نوشته شده، مبین یک اعتبار و یک حدی از اعتبار برای خرید و برای دریافت خدمت است. اما اگر مثلاً پولی که امسال با آن می‌تواند یک چیزی بخرد، به اندازه یک ششم آن چیزی است که ده سال پیش می‌خرید، این تغییر و کاهش ارزش مربوط به وصف نسبی است و نه وصف ذاتی. وصف ذاتی پول همان است که واسطه در مبادله است یا مثلاً ذخیره ارزش می‌کند؛ آن کارکردهای سه‌گانه‌ای که برای پول ذکر شد. اما کاهش ارزش پول از اوصاف نسبی است؛ ده سال پیش با این پول یک خانه می‌توانست بخرد، اما امروز با این پول یک دانگ از شش دانگ آن خانه را می‌تواند بخرد. به بیان ایشان، این تغییر مربوط به وصف نسبی پول است؛ چون ما وقتی این پول را با گذشته مقایسه می‌کنیم قدرت خرید این پول را با قدرت خرید ده سال پیش می‌سنجیم، این نقص آشکار می‌شود. پس این تغییر و کاهش در وصف نسبی پول است اما وصف ذاتی آن هیچ تغییری نکرده و این پول مانند پول ده سال پیش است؛ همان ارزش اسمی را دارد و همان کارکرد را دارد.

#### شاهد

بعد ایشان یک شاهدی هم بر این مدعا ذکر می‌کند؛ البته عمده این بحث را به عنوان مبنا برای فتوا به عدم ضمان مطرح کرده است؛ اما چون ما هنوز بحث موضوع‌شناسی می‌کنیم، تا همین جا پیش می‌رویم. ما فعلاً می‌خواهیم ببینیم آیا قدرت خرید مقوم مثلیت پول اعتباری است یا نه. حالا مسئله ضمان یا عدم ضمان چیزی است که بعداً ان شاء الله مفصلاً درباره ادله و مستندات آن بحث خواهیم کرد. شاهدی که ایشان ذکر می‌کند، این است که درهم و دینار در گذشته هم دارای ارزش استعمالی بودند و هم ارزش مبادله‌ای، درهم و دینار از این جهت که خودشان طلا و نقره بودند و طلا و نقره مورد مصرف بود، طبیعتاً یک ارزش استعمالی و مصرفی داشت. وقتی هم که تبدیل شدند به سکه و عنوان درهم و دینار پیدا کردند، قهراً یک ارزشی به نام ارزش مبادله‌ای پیدا کردند. ایشان می‌گویند در گذشته خود درهم و دینار قیمتش بالا و پایین می‌شد و کم و زیاد می‌شد، اما شما نمی‌بینید هیچ فقهی فتوا داده باشد به اینکه اگر مثلاً قیمت درهم کاهش پیدا کرد یا قیمت دینار کم شد، آن شخصی که مثلاً درهم و دینار را به عنوان ادای دین یا مهریه یا هر چیزی باید بپردازد، ضامن است؛ هیچ کسی چنین فتوایی نداده است. پس همین که کاهش قیمت درهم و دینار با توجه به اینکه در گذشته دارای ارزش استعمالی بودند مورد توجه قرار نگرفته و کسی حکم به ضمان آن نکرده، این نشان می‌دهد که کاهش ارزش قیمت پول هیچ تأثیری در مسئله ضمان و مثلیت، ندارد. اگر مثلاً یک کسی ۵۰ سال پیش ده درهم قرض گرفته بود، امروز مثل آن ده درهم، یک ده درهم دیگر است؛ هر چند قیمت آن درهم نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده است. این خودش یک شاهد است که اساساً قدرت و توانایی خرید هیچ دخالتی در مثلیت ندارد. ممکن است ۵۰ سال پیش با این ده درهم این شخص می‌توانست ده تا گوسفند بخرد، اما امروز پنج گوسفند بخرد؛

می‌گوید این کاهش تأثیری در این ندارد که این ده درهم در امروز مثل آن ده درهم ۵۰ سال پیش است. این خودش نشان می‌دهد که کاهش ارزش پول دخالتی در مثلثیت یا از بین رفتن مثلثیت ندارد. چرا؟ همه اینها برمی‌گردد به همان نکته اولی که گفتیم، که کاهش ارزش پول از اوصاف نسبی است و نه اوصاف ذاتی.

#### **نتیجه**

بنابراین به نظر ایشان کاهش ارزش پول یا به تعبیر دیگر کم و زیاد شدن قدرت خرید، چون از اوصاف نسبی محسوب می‌شود، نمی‌تواند مقوم مثلثیت باشد. قدرت خرید هیچ تأثیری در مثلثیت ندارد؛ لذا پول‌های اعتباری مثلی هستند اما مثلثیت آنها به قدرت خرید نیست؛ قدرت خرید مقوم مثلثیت پول‌های اعتباری نیست. بلکه مثلثیت آن به ارزش اسمی آنهاست.

این را هم عرض کنم که ایشان بین صورتی که کار این شخص به نوعی موجب اضرار و زیان شود و آنجایی که این چنین نباشد فرق گذاشته است. این خیلی به بحث ما ارتباطی ندارد؛ این بحثی است که در مسئله ضمان باید مطرح کنیم. مثلاً می‌گوید اگر کسی ۵۰ سال پیش پول کسی را غصب کرده و حالا می‌خواهد این پول را بپردازد، یا مثلاً کسی قرض گرفته و باید دینش را سر موعد بدهد، بدون اینکه معسر باشد و با اینکه می‌تواند پرداخت کند، تأخیر بیندازد، اینجا ضامن کاهش ارزش پول است؛ نه از باب اینکه قدرت خرید مقوم مثلثیت پول است؛ بلکه از باب اینکه به او ضرر وارد کرده است. بالاخره ۵۰ سال پیش با این پول می‌توانست چند هزار متر زمین بخرد ولی الان یک متر هم نمی‌تواند بخرد. اما اگر این شخص بدون غصب و بدون اینکه تأخیر در پرداخت به خاطر اعسار داشته باشد، قرض گرفته و قرار بوده سه سال بعد بدهد، به وقتش هم دارد می‌دهد؛ می‌گوید اینجا ضامن کاهش ارزش پول نیست. ایشان یک چنین تفصیلی را قائل شده است.

#### **بحث جلسه آینده**

ملاحظه فرمودید این اشکال از همه اشکالات پیشین مهم‌تر است؛ اشکال پنجم مهم‌ترین اشکال نسبت به دیدگاه چهارم است که قدرت خرید مقوم مثلثیت پول اعتباری است. آیا این اشکال جواب دارد یا نه؟ در جلسه آینده پاسخ این اشکال یا پاسخ‌هایی که به این اشکال داده شده را ذکر می‌کنیم و ان شاء الله پس از آن دیدگاه پنجم را مورد بررسی قرار خواهیم داد و جمع‌بندی می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»